

تپش از دلایل قتل فرزندان معتاد
به دست پدران گزارش می دهد

تراژدی پسران ناخلف

مصرف مواد مخدر شاید لذتی چند دقیقه ای به مصرف کننده بدهد اما ته این ماجرا اگر به حال خودش رها شود، بدبختی و تیره روزی است. زندگی برای فرد مصرف کننده ای که سال ها انواع مواد مخدر از سنتی تا صنعتی مصرف کرده است، سه حالت بیشتر ندارد یا بالاخره با شنیدن حرفی یا خواندن سرگذشت فردی مثل خودش، سرش به سنگ می خورد و سراغ درمان می رود یا مواد مخدر نفس او را پس از سال ها اعتیاد می گیرد و گوشه ای خراب و داغان فوت می کند، گاهی هم اعتیاد یک فرد، عرصه را چنان به خانواده اش تنگ می کند که پدر یا یکی دیگر از اعضای خانواده دست به قتل او می زند. موضوعی که در چند سال اخیر بسیار با آن مواجه بودیم و پدران زیادی، فرزند خود را به دلیل اعتیاد به قتل رسانده اند.

لیلا حسین زاده

تپش

نمی کشتم، کد

❖ چرا پسر ترا کشتی؟

خودش باعث شد. باور کنید اگر او دیگر اعضای خانواده کشته می شدیم و خانواده ام او را کشتیم اما کاش آن ل می کردم.

❖ دلیل اختلافان چه بود؟

اعتیاد پسر. ۱۰ سالگی می شد به سمت اعتیاد تریاک شروع کرد و این اواخر به شیشه و

❖ چه توهمی؟

فکر می کرد، مادر و خواهرش خیانت خواهرش درگیر شد و او را کتک زد. هر می کنی و توهم شیشه تو را به این روزاندا

❖ چرا برای ترکش اقدام نمی کردید؟

چند بار تلاش کردم اما فایده ای نداشت. می آمد سراغ مخدر خطرناک تری می رفت اول خودش اراده پیدا می کرد که او هیچ

❖ هزینه مواد را از کجا می آورد؟

از من و مادرش پول می گرفت و اگر پول

اعتیاد خونین

۲۳ آبان ۱۴۰۰ صدای زدو خورد عجیب از داخل خانه ای در یکی از محلات تبریز، باعث کنجکاوی همسایه ها شد. صدای جاروچنگال دو مردی که از صدای شان مشخص بود، یکی از آنها پیر و دیگری جوان است به راحتی شنیده می شد اما ناگهان سکوتی مرگبار همه جا را فرا گرفت. بحثی که میان پیرمرد و جوان که پدر و پسر بودند، درگرفته بود تنها یک بحث ساده معمولی نبود و بوی خون می داد. به گفته برخی از همسایه ها صدای این پدر و پسر تقریباً هر روز بلند بود و روزی نبود که صدای دعوی شان شنیده نشود. به گفته، قاضی یوسف ضیامهر، بازپرس ویژه قتل شعبه شش دادرسی عمومی و انقلاب تبریز، روز حادثه آنها پس از جروبحث با یکدیگر درگیر شدند. پدر از دست پسرش که اعتیاد داشت خسته شده بود، او را با روسری خفه کرد و پس از ارتکاب قتل هم خودش را به پلیس معرفی کرد.

اعتیاد داشت، کشتمش

اسلام آباد غرب در کرمانشاه، یکی از شهرهایی بود که در آن پدری، پسر معتادش را به قتل رساند. پدر ۷۱ ساله سال ها با اعتیاد فرزندش ساخته بود به این امید که روزی بهبود پیدا کند اما هرچه پدر و سایر اعضای خانواده تحمل و صبوری می کردند، اوضاع بد و بدتر می شد و پسر معتاد بیش از گذشته آنها را آزار می داد. پیرمرد مدت ها بود که تحمل می کرد اما پسر معتادش چنان عرصه زندگی را به او و خانواده تنگ کرده بود که تنها راه نجات و خلاص را در قتل او می دید. دیلم آهنی را برداشت و با آن ضربه محکمی به فرق سر پسرش کوبید. پسر در جازمین افتاد و تمام کرد. پیرمرد حالا دیگر قاتل شده بود، آن هم در ۷۱ سالگی و برای اولین بار سردی دستبند پلیس را دور دستانش احساس کرد.

بیمار افیون بود

۱۸ آذر ۹۸، اعتیاد باز هم قتل پسری به دست پدرش را رقم زد. جسد چاقو خورده پسر ۲۴ ساله ای که در بیابان های اطراف جاده تهران-قم پیدا شد، پلیس را در برابر معمای یک جنایت قرار داد. تیم تحقیقات هنوز مشغول بررسی بود که یکی از ماموران گفت مقتول را می شناسد. مدتی پیش به دلیل درگیری همراه پدرش به کلانتری مراجعه کرده بود. ماموران سراغ پدر مقتول رفتند. او ابتدا زیر بار اتهام قتل نرفت اما سرانجام به قتل پسرش اعتراف کرد و گفت: پسر من به بهانه های مختلف از من پول می گرفت تا مواد بکشد. حتی دست به سرقت هم می زد. آبرو برایم نمانده بود. همیشه من و مادرش را کتک می زد و آزار می داد. ما همیشه سکوت می کردیم، چون بیمار افیونی بود. نمی خواست مصرف مواد را ترک کند. روز حادثه یک میلیون تومان از من خواست. ۷۰۰ هزار تومان تهیه کردم اما ۳۰۰ هزار تومان نداشتم. با هم سوار ماشین شدیم تا از کسی قرض بگیریم. داشتم نصیحتش می کردم که عصبانی شد با چاقو می خواست مرا بزند که چاقو را گرفتم و نمی دانم چند ضربه به او زدم. آرام که شدم تازه فهمیدم چه کرده ام اما پشیمانی سودی نداشت.

یا پول بدهید یا سرتان را می برم

نیمه شب بهمن ۹۸ هم مسعود به پایان خطر زندگی اش رسید. کسی که با پلیس تماس و خبر ارتکاب قتل را داد، برادر مقتول بود. معلم ۶۴ ساله که پدر مسعود بود در رویایش هم نمی دید روزی به عنوان قاتل پسرش شناخته شود. پنج شش بار پسرش را در خانه بستری کرده یا به کمپ ترک اعتیاد برده بود اما فایده ای نداشت. پسر معتاد گاهی نیمه شب ها خانواده را بیدار می کرد و می گفت یا پنج میلیون تومان بدهید یا سر همه تان را می برم. روزی چهار بار هروئین مصرف می کرد و دود دمش به راه بود. شب حادثه پدر بیرون از خانه بود که پسرش با او تماس گرفت و گفت زود به خانه بیاید. مسعود مصر بود باید به جاده چالوس بروند. پدر که نه راه پس داشت و نه راه پیش، قبول کرد. حرکت که کردند، مسعود تبدیل شد به شیطان مجسم. با چاقو به برادرش حمله کرد و برادرش هم از ترس زخمی شدن مدام جا خالی می داد. مسعود این بار طناب برداشت تا با آن برادرش را خفه کند. پدر تا آن لحظه سکوت کرده بود، عصبانی شد و یک آن، طناب را دور گردن مسعود پیچاند و آن قدر فشار داد تا خفه شد.



متهم به قتل فرزند:
برای ترک پسر معتاد
خیلی تلاش کردم اما او
حاضر به ترک نبود.
روز حادثه با من درگیر
شد و اگر او را
نمی کشتم، خودم و
همسر دیگر فرزندم
کشته می شدیم

